پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارۀ ۴۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۲۲۵-۲۴۸ (مقاله پژوهشی)

No. 45, Autumn & Winter 2022/ 2023

معناشناسی «استعاذه» در نهج البلاغه

آزاده عباسی[۱]، مریم شاه بیدکی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱۶ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۸/۷)

چکیده

معناشناسی واژگانی، ازجمله زیرمجموعه‌های زبان‌شناسی بوده و به تحلیل معنای کلمات و نیز جملات یک متن پرداخته و سعی در تبیین نظام معنایی موجود در یک متن دارد. بهره‌گیری از این روش به خواننده کمک می‌کند تا با توجه به ساختار عبارات، از نگاه ماتن به متن نگریسته و به زنجیره‌های معنایی دست یابد. نهج‌البلاغه یک مجموعه روایی است که به عنوان أخ القرآن شهرت دارد. حاصل مطالعه معناشناسه این متن روایی فهم و درک بهتر منظور نظر گوینده آنست. استعاذه ازجمله مفاهیم مطرح‌شده در نهج‌البلاغه است که به جهت ارتباط آن با مسائل معرفتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از معناشناسی هم‌زمانی درصدد دستیابی به میدان معنای واژه «استعاذه» در نهج‌البلاغه است. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که مفهوم استعاذه از ریشه سه‌حرفی (ع و ذ) در نهج‌البلاغه به معنای پناه بردن بوده و با مفاهیمی همچون استغاثه و استعصام هم‌معنا است. اموری همانند فقر و گمراهی به‌عنوان مقولات مستعاذ منه مطرح‌شده و استعاذه صرفاً به الله مجاز می‌باشد.

کلید واژه‌ها: *معناشناسی، نهج البلاغه، استعاذه، استغاثه، غیاث، التجاء، استعصام.*

۱. دانشیار گروه قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ abbasi.a@qhu.ac.ir
۲. کارشناس ارشد علوم و معارف قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران؛ marmarsh315@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

۱. بیان مسأله و مقدمه

واکاوی‌های علمی نشان می‌دهد که همواره فهم صحیح و عمیق متون به‌ویژه متون موثق دینی دارای اهمیت زیادی بوده است؛ چرا که از این رهگذر مقصود گوینده یا نویسنده به‌درستی فهمیده شود. اگر فهم و تلاش برای درک معنای مورد نظرِ گفته‌پرداز، در مسیر صحیحی قرار نگیرد این امکان وجود دارد که در فهم معنای مورد نظر سوءتفاهم‌هایی روی دهد. در این راستا برای فهم معنای متون زبانی، دانش‌های جدیدی ایجادشده است که می‌توان گفت برخلاف دانش‌های محتوامحور تا حدود بسیاری روش محور هستند؛ یکی از این علوم دانش معناشناسی است. معناشناسی علم مطالعه محتوا و معنا است. یکی از معارف دینی که در نهاد وجودی انسان‌ها یافت می‌شود مسئله «استعاذه» و پناه بردن به خداوند است؛ استعاذه به‌عنوان یک فرهنگ دینی رواج دارد تا جایی که آغاز امور با استعاذه به الله از شرشیطان امری متداول شناخته می‌شود: «**أعوذ بالله من الشیطان الرجیم**»؛ به‌بیان دیگر «استعاذه» نوعی پناه گرفتن در سایه عنایت الهی و درخواست کمک و یاری از خداوند و برخی صفات او مانند مدبر، ملک، رب و اله، برای در امان ماندن از خطرها و دشمنان بیرونی و درونی است (محمدی‌نیک، ۱۹). مقوله «استعاذه» ازجمله موضوعاتی است که قرآن کریم نیز به‌کرّات به آن پرداخته است. برای نمونه خداوند متعال در ۴ آیه از قرآن صراحتاً دستور می‌دهد که از شر شیطان به خداوند پناه ببرید: «**فَاسْتَعِذْ بِاللَّه**» (الاعراف، ۲۰۰؛ النحل، ۹۸؛ غافر، ۵۶؛ فصلت، ۳۶). شایسته توجه است که پناه بردن به خدا یک نوع تذکر به شمار می‌آید، چون اساسش بر این است که خدای سبحان که پروردگار آدمی است؛ یگانه رکن و پناهگاهی است که می‌تواند دشمن مهاجم به او را دفع کند، علاوه بر اینکه پناه بردن به خدا هم خود یک نوع توکل به او است (طباطبایی، ۳۸۱/۸).

نهج‌البلاغه مجموعه روایات علوی، متنی بلاغی ـ ادبی است که به لحاظ تمرکز به روی بلاغت، می‌توان گفت دارای جنبه‌ها و ساحت‌های گوناگون است و در عین حال چراغی

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

برای یافتن مسیر کمال و سعادتمندی است و این مهم را می‌توان از واکاوی کلام امیرالمؤمنین‌ؑ به‌دست آورد. چرا که در نهج‌البلاغه حضرت علی‌ؑ همسان قرآن، به بسیاری از معارف دینی پرداخته و در خصوص آن‌ها سخن گفته است.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و باهدف بررسی مقولات گوناگون معارفیِ موجود در نهج‌البلاغه، سامان‌یافته و درصدد پاسخگویی به این پرسش است که مؤلفه‌های معناساز در واژه «استعاذه» از منظر نهج‌البلاغه کدام است؟ در نهج‌البلاغه کدام واژگان و بر پایه چه مؤلفه‌هایی در ارتباط با مفهوم «استعاذه» قراردادند؟ به‌اجمال اینکه از نگاه امیرالمؤمنین‌ؑ در مقوله «استعاذه» چه مفاهیمی مستتر است؛ اینکه «مستعاذ منه» چه اموری هستند؟ چه اموری به‌عنوان «مستعاذ به» مطرح هستند؟

ذکر این نکته ضروری است که مطالعات معناشناسانه باید در یک متن، با حدود مشخص انجام شود؛ بنابراین در پژوهش حاضر نهج‌البلاغه به عنوان یک متن روایی مستقل در نظر گرفته شده است لذا به دلیل قوانین موجود در مطالعات معناشناسی امکان بررسی مثلا روایات علوی به معنای اعم وجود ندارد.

۱-۱. پیشینه

در یاد کرد از پیشینه این پژوهش لازم به یادآوری است که پژوهش‌هایی نزدیک به این موضوع انجام‌شده است که برخی از آنان عبارت‌اند از مقاله «حقیقت استعاذه» نوشته محمدرضا اظهری که در مجله علمی ترویجی مشکات در شماره ۲۱ سال ۱۳۶۷ چاپ شده است. نویسنده در این پژوهش معنای استعاذه را ازنظر منابع روایی و تفسیری بررسی کرده است. پژوهش دیگر در این زمینه مقاله «استعاذه در تفاسیر ادبی و روایی» که توسط سیدامیر محمود انوار در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران زبان و ادبیات عربی در شماره ۱ سال ۱۳۸۳ چاپ‌شده؛ نویسنده در این مقاله برای معنای استعاذه از منابع فرهنگ لغات، تفاسیر و از روایات بهره گرفته است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

پژوهش بعدی مقاله «استعاذه و آثار آن در استکمال معنوی انسان با تأکید بر نظر ملاصدرا در تفسیر قرآن» است که توسط یداله ملکی در مجله علوم سیاسی، انسان پژوهی دینی در شماره ۳۸ سال ۱۳۹۶ چاپ شده است. نویسنده در مورد معنای استعاذه از منابع فرهنگ لغات و تفاسیر و از روایات بهره گرفته است. پژوهش بعدی در این زمینه مقاله «جایگاه و فلسفه استعاذه از دیدگاه قرآن و حدیث» است که توسط مجید معارف و الهه سلیمانیه نائینی در شماره ۲۵ مجله بصیرت و تربیت اسلامی سال ۱۳۹۲ چاپ‌شده است: نویسنده در این مقاله موضوع استعاذه را از منظر قرآن و روایات بررسی کرده است. پژوهش نگاشته شده بعدی در این زمینه مقاله «خشیت، استعاذه، ترس از خدا و مقام پروردگاری» است. نویسندگان این مقاله زهرا قلندری و سوسن آل‌رسول هستند که در شماره ۳۹ سال ۱۳۹۰ نشریه قرآنی کوثر این مقاله را چاپ کرده‌اند. در این مقاله استعاذه به همراه واژگان دیگر بررسی شده است. مقاله دیگر در این زمینه پژوهشی با عنوان «حقیقت استعاذه از دیدگاه ابن عربی، ملاصدرا و امام خمینی(ره)» است که توسط علی ارشد ریاحی، فاطمه عابدینی نوشته‌شده و در شماره ۶۵ سال ۱۳۹۳ پژوهشنامه متین چاپ شده است. پژوهش بعدی مقاله «جلوه‌هایی از استعاذه انبیاء از منظر قرآن کریم» است که توسط اعظم پرچم، فایضه علی عسگری است که در شماره ۹ مجله تفسیر پژوهی در سال ۱۳۹۷ چاپ‌شده است. مقاله پایانی در این زمینه مقاله‌ای است با عنوان «لطایفی از استعاذه» نوشته حسن کاظمی که در شماره ۳۹ مجله قرآنی کوثر در سال ۱۳۹۰ چاپ شده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در تمام مقالات فوق‌الذکر به جنبه‌های مفهومی و تفسیری واژه «استعاذه» پرداخت ه‌شده است و به جنبه معناشناسانه این واژه پرداخته نشده، به همین جهت مقاله حاضر دارای جنبه نوآوری در مورد واژه «استعاذه» است. و از جهت معناشناسی این واژه مورد بررسی قرار گرفته است.

لازم به ذکر است که در این پژوهش از آنجا که «استعاذه» مصدر باب استفعال می‌باشد برای یافتن شبکه معنایی ناگزیر به بررسی مصادر بوده و در صورت کاربرد باب استفعال از مصدر مورد نظر نیز بررسی شده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

۱-۲. معناشناسی

در ادامه برای دست یافتن به تبیین صحیح موضوع لازم است به‌اختصار نکاتی در مور دانش معناشناسی بازگفته شود. از جمله شیوه های روزآمد در حوزه مطالعات دینی بهره بردن از الگوی معناشناسی است. به‌طورکلی می‌توان گفت معناشناسی مطالعه علمی معناست و منظور از مطالعات علمی توصیف پدیده‌های زبانی معنا در چارچوب یک نظام می‌باشد که بدون هر پیش انگاری و به‌صورت همگانی است. به دیگر سخن معنی‌شناسی درواقع کلیدی برای دریافت معنی حقیقی متون است و در آن ابتدا کلمات تقطیع گشته و معنای آن‌ها شناخته می‌شود و سپس به هم متصل می‌گردد که باعث پدید آمدن تحلیلی جامع از متن می‌گردد (نکـ : صفوی، ۳۴).

از منظر مطالعات معناشناسی هر متنی در فرآیند تولید معنا از واژه‌های گوناگونی بهره می‌گیرد که این واژه‌ها با یکدیگر شبکه الفاظ متن را شکل می‌دهند. براساس نظریه معناشناسی میدان‌های معنایی، معنای هیچ کلمه‌ای در متن به‌تنهایی قابل تصور نیست و در ارتباط با دیگر واژگان تعریف می‌شود (رکعی، ۱۰۵). مباحث معناشناسی از سه جهت می‌تواند به مطالعات دینی کمک کند. نخست اینکه مباحث معناشناسی، مطالعات دینی را نظام‌مند و روشمند می‌سازد. دوم اینکه معناشناسی در مطالعات دینی، رفع انسداد می‌کند. سومین نکته در این زمینه آن است که معناشناسی می‌تواند به کمک روش‌های جدید از آیات و روایات تحلیل‌های دقیق‌تری ارائه دهد (رکعی و دیگران، ۲۱-۲۲)

ایزوتسو یکی از پیشگامان بهره‌گیری از علم معناشناسی در مطالعات اسلامی، در تعریف میدان معنایی چنین می‌نویسد: «کلمات پیوسته با یکدیگر از جهت‌های مختلف و متعدد وجود دارند و درنتیجه پهنه‌هایی را تشکیل می‌دهند که درجاهای مختلف و متعدد بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند. این پهنه یا بخش‌ها که از پیوستگی و ارتباطات گوناگون کلمات در میان آن‌ها حاصل می‌شود را می‌توان «میدان‌های معنایی» نامید.» (ایزتسو، ۲۹۵- ۲۹۶).

برای یافتن میدان‌های معنایی، مطالعه نسبت‌های هم‌نشینی، شامل نگاه به واژه در

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

سطوح مختلف، گام اول به شمار می‌آید (رکعی، ۱۲۹) گام بعدی برای مطالعه میدان‌های معنایی بررسی نسبت‌های جانشینی است؛ به این معنی که جانشینی دو واژه یا بیشتر که از نظر معنایی در حافظه کاربرانِ زبان دارای معنای نزدیک به یکدیگر هستند و «مترادف» نامیده می‌شوند (رکعی، ۱۳۰). گام پایانی برای مطالعه میدان‌های معنایی بررسی نسبت‌های متقابل است؛ به عقیده ایزوتسو یک میدان معنایی زمانی شناخته می‌شود که دو مفهوم عمده کلیدی کاملاً مقابل یکدیگر قرار بگیرند (ایزوتسو، ۲۹۸). شایان توجه است که تقابل معنایی در اصطلاح جدید به تقابل واژگانی خلاصه نمی‌شود و معنایی گسترده‌تر را شامل می‌شود (صفوی، ۱۱۷).

در ادامه به‌عنوان نخستین گام از مباحث معناشناسی مفهوم «استعاذه» ازنظر لغوی واکاوی می‌شود:

۲. تحلیل واژه‌شناسی «استعاذه»

از نظر لغوی واژه استعاذه مصدر باب استفعال از ریشه «ع و ذ» به معنای پناه بردن و درخواست کمک است (راغب اصفهانی، ۵۹۵). همچنین این واژه به معنای «چنگ زدن» (اعتصام) نیز آمده است (ابن منظور، ۴۶۴/۹).

بسامد تکراری این مصدر در متون موثق دینی بصورت اسمی و فعلی ازجمله نهج‌البلاغه قابل‌توجه است؛. از جمله کاربردهای فعلی ریشه «عوذ» می‌توان به کلماتی اشاره کرد ازجمله واژه «استعذ» و «اعوذ» و «عذت» و نیز کلمه «معاذ» مصدر میمی از ریشه «ع و ذ» بوده و معنای «پناه» دارد (فراهیدی، ۲۲۹/۲).

چنانکه بیان شد «استعاذه» ازنظر مفهومی نوعی پناه گرفتن در سایه عنایت الهی و درخواست کمک و یاری از خداوند و برخی صفات او مانند مدبر، ملک، رب و اله، برای در امان ماندن از خطرها و دشمنان بیرونی و درونی است (محمدی‌نیک، ۱۹).

در ادامه به جهت تبیین معناشناسانه مفهوم «استعاذه» از منظر امام علی‌ؑ نخست جانشین‌های این واژه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

۳. جانشین‌های استعاذه

بیان شد که جانشین‌ها، کلمات و یا واژگانی هستند که دارای معنایی نزدیک و گاه بسیار نزدیک به واژه موردنظر هستند. در این راستا برای یافتن دقیق جانشین‌های واژه «استعاذه» ریشه‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرند که به مصدر «ع و ذ» ازنظر معنایی نزدیک بوده و دارای قرابت معنایی باشند.

۳-۱. ریشه (ع ص م)

مصدر «عصم» به طور کلی به معنای امساک یا نگه‌داشتن و حفظ کردن است (راغب اصفهانی، ۵۶۹/۱). کاربردهای گوناگونی از این واژه بصورت فعل یا اسم وجود دارد. در ادامه هریک از این بخش‌ها به تفکیک و براساس نوع کاربرد آن در کلام علوی مورد بررسی قرار می‌گیرند:

کاربردهای فعلی ریشه «ع ص م»

پربسامدترین واژه از این مصدر در حالت فعلی «اعتصم» از باب افتعال به معنای «مطاوعه» و «اثرپذیری» و همچنین معانی دیگری همچون «تمسک جستن» (ابن‌فارس، ۳۳۱/۴؛ ابن سیده، ۴۵۷/۱) و نیز «پناه بردن» را ذکر کرده‌اند (ابن درید، ۸۸۷/۲؛ ازهری، ۳۴/۲).

افزون بر این، مفهوم «حفظ کردن او از شر که توسط خداوند انجام می‌پذیرد» نیز گفته شده است (ابن‌منظور، ۴۰۴/۱۲؛ فیروزآبادی، ۱۱۳/۴). برخی از لغویان معنای «امتناع و دوری‌کردن» را برای این واژه در نظر گرفته‌اند (ابن‌فارس، ۴۵۸۵/۴). همچنین معنای «کسب کردن» را نیز آورده‌اند (زبیدی، ۴۸۱/۱۷).

پرکاربردترین واژه از مصدر «ع ص م» فعل «اعتصم» است که در قرآن نیز آمده است. مفسرین در بررسی لغوی و معنای واژگانی کلمه «اعتصم» آن را چنگ زدن به ریسمان الهی در نظر گرفته‌اند. طبرسی این ریسمان الهی را دین اسلام معرفی می‌کند (طبرسی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

۱۸۸/۴-۱۸۹). علامه طباطبائی ریسمان الهی را قرآن و رسول اسلام معرفی کرده است (طباطبائی، ۱۱۸/۵-۱۱۹).

در نهج‌البلاغه ریشه «ع ص م» صورت‌های مختلف فعلی کاربرد دارد. از آن جمله می‌توان به کاربرد این ریشه به‌صورت فعل امر اشاره کرد؛ حضرت می‌فرمایند: «فَاعْتَصِمْ بِالَّذی خَلَقَکَ وَ رَزَقَکَ وَ سَوّاکَ» (نامه ۳۱). در مورد دیگر حضرت می‌فرمایند: «فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَی اللَّهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقاً عُرْوَتُهُ » (خطبه ۱۹۰) همچنین «اعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا...» (خطبه ۱۹۵) و نیز «اعْتَصِمُوا بِالذِّمَمِ فِی أَوْتَادِهَا» (کلمات قصار ۱۵۵). در همه موارد ذکر شده حضرت دستور می دهند که به خداوند تعالی پناه برده شود.

یکی دیگر از کاربردهای فعلی ریشه (عَصَمَ) فعل مضارع (یَعتصم) است. این ریشه به‌صورت فعل مضارع در نهج‌البلاغه نیز آمده است: «لَا يَأْوُونَ إِلَی جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا» (خطبه ۱۹۲).

یکی دیگر از کاربردهای فعلی ریشه «عَصَمَ» کلمه «استَعصَمَ» است. در فرهنگ‌های لغات این واژه به معنای «خودداری کردن» و حفظ خود در برابر گناه و ناپاکی است و یک نوع پناه بردن به خدا از شر گناه است (ابن درید، ۸۸۷/۲؛ ابن سیده، ۴۵۷/۱). این کلمه از آن جهت که در باب استفعال به کاررفته و از لحاظ ساختارصرفی به واژه «استعاذه» نزدیک است.

این واژه در نهج‌البلاغه نیز آمده است؛ حضرت می‌فرمایند: «اسْتِعْصاماً مِنْ مَعْصِيَتِهِ» (خطبه ۲) خطبه دوم نهج‌البلاغه با این عبارت حضرت آغاز می‌شود که: «اَحْمَدُهُ اسْتِتْماماً لِنِعْمَتِهِ، وَاسْتِسْلاماً لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتِعْصاماً مِنْ مَعْصِيَتِهِ» این خطبه مانند بسیاری از خطبه‌های دیگر با حمد الهی آغاز می‌شود اما ویژگی مهم این خطبه آن است که حضرت انگیزه‌های سه‌گانه‌ای را برای حمد و ستایش الهی مطرح می‌کنند. نخست تقاضای افزایش نعم الهی؛ دوم بیان تسلیم بودن در برابر اوامر الهی؛ سوم تقاضای حفظ و نگهداری از معصیت و نافرمانی خداوند است (مکارم، ۲۷۰/۱؛ هاشمی خویی، ۲۶۷/۲).

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

از جمله افعال دیگری که با این ریشه در نهج‌البلاغه آمده فعل «اعصمنا» است: حضرت در ابتدای خطبه ۱۷۱ می‌فرمایند: «... فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ» در این فراز حضرت از خداوند تمنا دارد که بار الها! شهادت را نصیب ما کن و ما را از فتنه‌ها دورنگه‌دار» چنانکه ملاحظه می‌شود در این عبارت فعل «اعصمنا» به معنا نگه‌داشتن و حفظ کردن به‌کاررفته است (مکارم، ۴۷۸/۶؛ ابن ابی الحدید، ۳۰۱/۹).

کاربرد اسمی ریشه «ع ص م»

اولین کاربرد اسمی از این ریشه واژه (عِصَم) است. در فرهنگ لغت این‌چنین معنا شده است: «عِصَم» بر (وزن عنب) جمع «عصمة» است و مراد از آن در آیه نکاح «علقه زوجیت» است. طبرسی فرموده نکاح را از آن عصمت گویند که زوجه در حباله و عصمت (حفظ) زوج است یعنی نکاح‌های زنان کافره را نگاه ندارید آیه درباره عقد ابتدایی با کافره نیست بلکه درباره نگهداری نکاح است یعنی اگر مردی مسلمان شده باید زن کافره را از خود جدا کند ایضاً اگر زن یک مسلمان کافر شود (قرشی، ۹/۵). این کلمه یک‌بار در قرآن واردشده است و در بررسی لغوی مفسرین ذیل این واژه فقط یک نظر مطرح است وآن هم به معنای حفظ و نگه‌داری است یعنی زنان کافر را به‌عنوان همسر نگاه ندارید.

در خطبه ۲۱۴ نهج‌البلاغه که در مورد صفات درونی نبی‌اکرمﷺ و اوصاف دانشمندان است؛ آمده است «أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا وَ لِلْحَقِّ دَعَائِمَ وَ لِلطَّاعَةِ عِصَماً» (خطبه ۲۱۴). در این مقال چنانکه ملاحظه می‌شود واژه «عِصَم» به معنای نگهبان و پاسدار به‌کاررفته است. در عبارت «لِلطَّاعَةِ عِصَماً» حضرت بیان می‌کنند که خداوند برای اطاعت فرمانش پاسدارانی را معین کرده است. برخی از شارحان نهج‌البلاغه معتقد هستند که ممکن است این عبارت اشاره به امامان معصومعليهم‌السلام باشد که به حقیقت حامیان حق و پاسداران فرمان خدا هستند (مکارم، ۲۱۴/۸؛ ابن ابی الحدید، ۶۵/۱۱؛ هاشمی خویی، ۸۷/۱۴).

کاربردهای اسمی دیگری نیز از ریشه «ع ص م» در نهج‌البلاغه به‌کار رفته است. برای

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

نمونه می‌توان به واژه «العصمة» (ابن‌درید، ۸۸۷/۲) و نیز مصدر «اعتصام» (راغب اصفهانی، ۶۰۸/۲) اشاره کرد.

۳-۲. ریشه (غَ وَ ث)

مصدر (غوث) ازنظر لغوی به معنای کمک و یاری، آنچه از خوراک و یاری به بیچارگان و مستمندان داده می‌شود؛ است (بستانی، ۶۴۷). همچنین به معنای یاری و نصرت نیز به‌کاررفته است (قرشی، ۲۶۷/۷؛ راغب اصفهانی، ۶۱۷/۱). از این ریشه واژه‌ای که به معنای «استعاذه» نزدیک است کلمه «استغاثه» است؛ این کلمه مصدر باب استفعال از ریشه «غوث» است که به معنای طلب یاری و فریادرس خواهی، استمداد در حال شدت و محنت، کمک خواهی از خدا هنگام بلا و گرفتاری است (راغب اصفهانی، ۷۲۵/۲؛ مصطفوی، ۲۷/۷). ازآنجا که این کلمه فقط در یک‌بار در قرآن واردشده است از نظر مفسران این واژه صرفا به معنای طلب کمک کردن است. این واژه از آن جهت که همانند استعاذه در باب استفعال است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این واژه در نهج‌البلاغه دو بار بسامد تکراری دارد؛ نخست عبارت «تَلَفُّتِ الِاسْتِغَاثَةِ بِنُصْرَةِ الْحَفَدَةِ وَ الْأَقْرِبَاءِ» (خطبه ۸۳) است. در این عبارت واژه «تلفت» به معنای روی گرداندن و منصرف شدن است (مرتضی زبیدی، ۱۲۶/۳). در این عبارت واژه «استغاثه» به معنای طلب یاری‌کردن است (قرشی، ۱۲۷/۵). کلمه «حفده» به معنای سرعت و چابکی است و گاه به فرزندان و نوه‌ها نیز گفته می‌شود. حضرت به جهت بیان نکته‌ای در مورد مواهب دنیا می‌فرماید که تمامی نعمت‌های دنیا در شرف زوال است و به همین دلیل شایستگی دلبستگی را ندارد و توضیح می‌دهند که به هنگام مرگ افراد با گردش چشم به اطراف از فرزندان و نزدیکان و عزیزان یاری می‌جویند (مکارم، ۳۹۲/۳؛ ابن ابی الحدید، ۲۶۰/۶).

و نیز عبارت «فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعْوِلًا بِصَوْتٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِغَاثَتِهِ ...» در خطبه ۱۶۵ که در مورد ویژگی‌های طاووس است از همین مقوله می‌باشد (خطبه ۱۶۵).

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

حضرت این عبارت را در بیان حال طاووس به هنگام راه رفتن بیان کرده‌اند؛ هنگامی‌که طاووس خم می‌شود و به پاهای خود نظر می‌افکند با گریه فریادی می‌کشد که استغاثه جانکاهی از آن هویدا است. امام‌ﷺ در این بیان توضیح می‌دهد که در کنار همه زیبایی‌های طاووس نقاط ضعفی هم وجود دارد (مکارم، ۳۷۹/۶؛ ابن ابی الحدید، ۲۷۱/۹).

از دیگر کاربردهای مصدر «غ و ث» کلمه «غیاث» است. این کلمه از نام‌های خداوند بوده و به معنای فریادرس بندگان می‌باشد. حضرت علی‌ﷺ در نامه ۳۵ که نامه‌ای به ابن عباس است چنین می فرمایند: «وَ قَدْ کُنْتُ حَثَثْتُ النَّاسَ عَلَی لَحَاقِهِ وَ أَمَرْتُهُمْ بِغِیَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ» (نامه ۳۵) امام‌ﷺ واژه «غیاث» به معنای کمک کردن و یاری‌رساندن است (طریحی،۲۶۰/۲). در این نامه در مورد شهادت محمدبن ابی‌بکر توضیح می‌دهند و می‌فرماید که مردم را برای کمک کردن او تشویق کرده‌ام.

از مصدر «غ و ث» واژگان دیگری همانند «إغاثة» (مرتضی زبیدی، ۲۴۲/۳) و نیز «متغوثا» (مدنی، ۴۲۳/۳) در نهج‌البلاغه به‌کار رفته است.

۳-۳. ریشه «لَ وَ ذَ»

مصدر دیگری که به‌عنوان جانشین ریشه «ع و ذ» امکان معرفی شدن دارد ریشه «ل و ذ» است. مصدر این ریشه لاذ بوده و به معنای پناهنده شدن به خدا با دعا می‌باشد (حیدری، ۶۹۱/۱). همچنین در امان چیزی قرار گرفتن آمده است (موسی، ۶۱۸/۱؛ مرتضی زبیدی، ۳۹۵/۵). افزون بر این معنای «استتار شدن» نیز ذکر شده است (صاحب، ۱۰۱/۱۰). معنای دیگر ذکرشده آن است که کسی یا چیزی، چیز دیگری را در خود پنهان کند و بپوشاند (راغب اصفهانی، ۱۷۰/۴). کاربرد دیگر این واژه زمانی است که از ترس به چیزی پناه برده می‌شود (ابن فارس، ۲۲۰/۵) این واژه برای پشت چیزی پنهان شدن نیز کاربرد دارد (فراهیدی، ۱۹۹/۸). در نهج‌البلاغه این ریشه به‌صورت فعلی به‌کار رفته است. حضرت در ابتدای خطبه ۱۸۲ می‌فرمایند: «وَ مؤمن بِهِ إِیمَانَ مَنْ رَجَاهُ مُوقِناً وَ ... وَ لَاذَ بِهِ رَاغِباً

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

مُجْتَهِداً.» (خطبه ۱۸۲) امامؑ بعد از بیان حمد پروردگار و استعانت جستن از او به سراغ ابراز ایمان به ذات مقدس الهی می‌رود و در این راستا بیان می‌کند که فرد مؤمن با رغبت و کوشش به خداوند پناهنده می‌شود (مکارم، ۳۲/۷). چنانکه ملاحظه می‌شود فعل «لاذ» در اینجا به معنای پناهنده شده به‌کاررفته است (ابن‌فارس، ۲۲۰/۵). همچنین است فعل «یلوذ» در عبارت «اتِّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضِّرْغَامِ يَلُوذُ بِمَخَالِبِهِ» (نامه ۳۹).

کاربرد دیگر این ریشه به‌صورت مصدر میمی «ملاذ» است که در عبارت «هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلَاصٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ...» (خطبه ۸۳) آمده است. چنانکه ملاحظه می‌شود در این عبارت «معاذ» و «ملاذ» به‌صورت همنشین به‌کار رفته‌اند. حضرت در این عبارت در خصوص مرگ سخن می‌گویند و اولی‌الابصار را خطاب قرارداده و در قالب پرسشی مطرح می‌کنند که آیا هیچ پناهگاه و قلعه محکمی برای فرار از چنگال مرگ وجود دارد؟ (مکارم، ۴۵۳/۳، ابن ابی الحدید، ۲۷۵/۶).

۳-٤. ریشه «أ م ن»

ریشه «أ م ن» در نهج‌البلاغه کاربردهای متعدد اسمی و فعلی داشته و بر معنای گوناگون دلالت می‌کند. کلمه «الامن» با بسامد تکراری ۹ بار در نهج‌البلاغه یکی از واژگانی است که از ریشه «أمن» بوده و معنایی نزدیک به «استعاذه» را می‌رساند. برای نمونه حضرت می‌فرمایند: «وَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَيْشٍ خِلْوٌ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ بِحِلْفٍ يَمْنَعُهُ أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ، فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانِ أَمْنٍ» (نامه ۹) و یا عبارت «... (الاسلام) فَجَعَلَهُ أَمْناً لِمَنْ عَلِقَهُ وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ» (خطبه ۱۰۶). شبیه به این عبارت که حضرت می‌فرمایند «السَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَاوِفِ...» (حکمت ۲۵۲). حضرت در عبارت دیگری می‌فرمایند: «وَ امَّا الأمان أباقِی فَالإستِغفار» (حکمت ۹۹).

یکی دیگر از پرکاربردترین واژگان از این ریشه اسم مکان «مأمن» به معنای امن و پناهگاه است. این واژه در اصل به معنای آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

و هراس می‌باشد (راغب اصفهانی، ۲۰۷/۱). معنای دیگری که برای این واژه ذکرشده معنای «دیگری مرا امان داد و من از جانب او در امان بودم» است (زمخشری، ۲۱/۱).

شایان توجه است که خانواده ایمان و مؤمن نیز در این مقوله جای می‌گیرند؛ این خانواده خود بحثی فراخ است که در این مجال نمی‌گنجد. آنچه در این پژوهش موردنظر است که معنایی نزدیک به «استعاذه» را افاده کند.

۳-۵. ریشه «جَ وَ ر»

یکی دیگر از معنایی قریب به «استعاذه» ریشه سه‌حرفی «ج و ر» است. این ریشه در نهج‌البلاغه هم کاربرد اسمی دارد وهم کاربرد فعلی!

فعل «یُجیر» به معنای «پناه می‌دهد» ازجمله کاربردهای فعلی این ریشه است (راغب اصفهانی، ۴۳۲/۱). در مورد کاربرد فعلی، می‌توان از فعل مضارع «یُجار» به معنای «حفظ می‌کند و مانع می‌شود از کسی که بخواهد و هیچ‌کسی نمی‌تواند مانع شود و هیچ‌کسی توانایی ندارد که از او حفاظت کند» نیز یاد کرد (مدنی، ۲۲۸/۷). لازم به ذکر است که برخی از کاربردهای فعلی ریشه «ج و ر» معنای «استعاذه» را افاده می‌کنند. برای نمونه در نهج‌البلاغه آمده است: «وَ لَقَدْ کَانَ یُجَاوِرُ فِی کُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ ...» (خطبه ۱۹۲) حضرت در این بیان خود، به یکی از فصول مهم زندگی پیامبرﷺ اشاره‌کرده و می‌فرمایند که آن حضرت در هرسال مدتی را در مجاورت غار حراء به عبادت می‌گذراندند (مکارم، ۱۹۲/۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۷/۱۳) ملاحظه می‌شود که در اینجا حضرت از فعل «یجاور» استفاده کرده‌اند تا مفهوم پناه بردن به غار را بیان کنند. از این مقوله می‌تواند به عبارت «جَاوِرُوا اللَّهَ فِی دَارِ قُدْسِهِ...» (خطبه ۱۲۹) نیز اشاره‌کرده که پناه بردن به خداوند را مدنظر دارد.

چنانکه بیان شد ریشه سه‌حرفی «ج و ر» در نهج‌البلاغه کاربردهای اسمی نیز دارد. مهم‌ترین کاربرد اسمی این ریشه واژه «مستجیر» است به معنای پناه‌دهنده است. برای نمونه حضرت در خطبه ۱۵۱ توضیح می‌دهند که «...بَیْنَ قَتِیلٍ مَطْلُولٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجِیرٍ» (خطبه

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

۱۵۱) یعنی زمانی که مردم در میان فتنه‌ها گرفتار شوند یا کشته می‌شوند و خونشان به هدر می‌رود و یا ترسان هستند و به گوشه‌ای پناه می‌بردند و طالب امان هستند (مکارم، ۳۶/۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۵/۹).

واژه بعدی از این مقوله اسم «جار» به معنای «من امین شمایم و حقتان را بزرگ می‌دانم» (قرشی، ۸۹/۲) است و یا «من پناه شما هستم» (راغب اصفهانی، ۴۳۱/۱).

واژه «جار» در نهج‌البلاغه ازجمله کلمات پرتکرار به‌حساب می‌آید؛ برای نمونه: «فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ» (خطبه ۱۴۷) حضرت در بخش‌هایی از این خطبه در مقام بیان احوالات گروهی از گمراهان خودکامه می‌فرماید که کسی که به خدا پناه آورده باشد در امان است (مکارم شیرازی، ۱۴۷/۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۰۶/۹) چنانکه ملاحظه می‌شود در این عبارت واژه «جار» به معنای پناه و پناهگاه به‌کار رفته و از نظر مفهومی به معنای استعاذه، قریب‌المعنا بوده و می‌تواند به عنوان جانشین واژه استعاذه مطرح شوند.

از کاربردهای اسمی دیگر از این ریشه کلمه «جیران» به معنای همسایگان است. برای نمونه: «فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ ...» (خطبه ۱۸۳).

۳-۶. ریشه «مَ سَ ک»

یکی دیگر از معنایی قریب به «استعاذه» مستخرج از ریشه سه‌حرفی «م س ک» است. این ریشه در نهج‌البلاغه هم کاربرد اسمی دارد وهم کاربرد فعلی! پرکاربردترین کلمه از این ریشه مصدر «امساک» به معنای گرفتن و نگاه‌داشتن است. امساک را بسیاری از لغویان به معنای بخل آورده‌اند (صاحب، ۱۹۴/۶؛ فراهیدی، ۳۱۸/۵). بخل را از آن امساک گویند که منع کردن و نگاه‌داشتن مال از دیگران است (قرشی، ۲۵۸/۶). صاحب کتاب المغرب نیز این‌چنین آورده است: «خودش را حفظ کند و کنترل کند و ثابت‌قدم باشد» (مطرزی، ۲۶۷/۲).

فعل «استمسک» از ریشه «م س ک» نزدیک‌ترین معنا به واژه «استعاذه» را افاده کرده و به معنای «احتبس» یعنی حفظ کردن آمده است (مهنا، ۵۵۵/۲؛ ابن سیده، ۷۳۵/۶). در

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

القاموس المحیط افزون بر «احتبس» معنای «اعتصم» را نیز آمده است (فیروزآبادی، ۴۳۵/۳). این کلمه در سخنان علی‌ﷺ به‌صورت فعل امر به‌کاررفته است. برای نمونه: «وَ اسْتَمْسَکَ مِنَ الْعُرَی بِأَوْثَقِهَا» (خطبه ۸۷) در این خطبه حضرت در بیان احوالات اهل ایمان بیان می‌کنند که آن‌ها از وسائل نجات به استوارترین آن‌ها چنگ می‌زنند (جعفری، ۷/۱۴؛ هاشمی خویی، ۱۶۷/۶) چنانکه ملاحظه می‌شود در اینجا «استمساک» به معنای چنگ زدن و پناهنده شده به‌کاررفته است. همچنین در خطبه همام در اوصاف متقین می‌فرمایند: «مُتَمَسِّکُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ» (خطبه ۱۹۲). افزون بر آنچه ذکر شد در عبارت «وَ تَمَسَّکْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ» (حکمت ۶۹) این ریشه به‌صورت فعل امر آمده است.

واژه دیگر در این زمینه «إستمسَکَت» است که در عبارت: «فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِتَاقِهَا، فَاسْتَمْسَکَتْ بِأَمْرِهِ» (خطبه ۲۱۱) به‌کار رفته است. حضرت در این خطبه در خصوص اقتدار و جبروت خداوند در آفرینش سخن می‌گویند و توضیح می‌دهند که همه هفت‌آسمان به‌فرمان الهی متمسک شدند؛ منظور از این عبارت آن است که همه آن‌ها به‌فرمان الهی برقرار ماندند (مکارم، ۲۱۱/۸؛ ابن ابی الحدید، ۵۱/۱۱).

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که ریشه سه‌حرفی «م س ک» می‌تواند به‌عنوان یکی از جانشین‌های مهم برای ریشه «ع و ذ» و استعاذه مطرح باشد.

۳-۷. ریشه «أ وَ یَ»

یکی دیگر از جانشین‌های مصدر «ع و ذ» ریشه سه‌حرفی «آ و ی» به معنی ملحق کردن و پناه دادن؛ است (اسماعیل صینی، ۱؛ قرشی، ۱۴۵/۱). در نهج‌البلاغه از این ریشه فعل «آوتهم» در خطبه ۱۹۲ به‌کاررفته است: «وَ آوَتْهُمُ الْحَالُ إِلَی کَنَفِ عِزٍّ غَالِبٍ» (خطبه ۱۹۲) حضرت در بخشی از این خطبه به مسئله نعمت مهم حکومت اسلامی پرداخته و توضیح می‌دهند که امور در سایه حکومت اسلامی استوار می‌شوند (مکارم، ۱۹۲/۷؛ هاشمی خویی، ۴۰۱/۱۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

٤. واژگان متقابل استعاذه

چنانکه بیان شد واژگان متقابل واژگانی هستند که روبروی هم و در تقابل هم قرار می‌گیرند. در مسیر کشف معنا و تشکیل شبکه‌های معنایی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند.

٤-١. ریشه «هَ رَبَ»

لغت پژوهان در معنای این ریشه معنای «فرار کردن» را ذکر کرده‌اند (قرشی، ۱۵۰/۷؛ فیومی، ۶۳۷/۲). این فرار کردن هم برای انسان و هم برای انواع حیوانات به‌کاررفته است (مهنا، ۶۷۸/۲). در نهج‌البلاغه از این ریشه واژگان گوناگونی هم به‌صورت کاربرد اسمی و هم کاربرد فعلی ذکر است. برای نمونه می‌توان کاربرد اسمی «الهرب» اشاره کرد: «لَا تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ» (خطبه ۱۸۶) در این بیان حضرت توضیح می‌دهند که قدرت پروردگار عالم در پهنه گیتی آن‌قدر زیاد است که هیچ موجودی توانایی فرار از محیط حکومت او به خارج از حکومت او را ندارد (ابن ابی الحدید، ۸۹/۱۳).

کاربردهای فعلی از ریشه سه‌حرفی «ه ر ب» در نهج‌البلاغه دارای بسامد تکراری زیادی است؛ برای نمونه: «وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازَرَتِکَ...» (نامه ۳۲) حضرت در این خطبه خطاب به معاویه می‌فرمایند که گروهی از اهل بصیرت وقتی حقیقت را شناختند از تو معاویه جدا شدند و از همکاری با تو به‌سوی خدا فرار کردند (مکارم، ۳۲/۱۰).

همچنین عبارت «وَ إِنَّ السُّعَدَاءَ بِالدُّنْيَا غَداً هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا» (خطبه ۲۲۳) حضرت در فرازی از این خطبه بیان می‌کنند سعادتمندان به‌وسیله دنیا در قیامت همان افرادی هستند که از آن فرار کرده و می‌گریزند! (مکارم، ۲۲۲/۸) در اینجا واژه «الهاربون» به معنای کسانی است که از چیزی فرار می‌کنند.

بررسی‌های انجام‌شده در مورد ریشه سه‌حرفی «ه ر ب» نشان می‌دهد این ریشه از نظر معنایی درست نقطه مقابل «استعاذه» به معنای پناه بردن قرار دارد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

٤-۲. ریشه «فَ رَ رَ»

ریشه سه‌حرفی «ف ر ر» در اغلب فرهنگ‌های لغت به معنای فرار کردن و گریختن دانسته شده است (ابن‌منظور، ۵۰/۵؛ ابن سیده، ۲۳۰/۱۰). ابن فارس برای این ریشه سه معنی ظاهر نمودن، نوعی حیوان، سبکی و سبک‌سری را ذکر می‌کند (ابن فارس، ۴۳۸/۴). این ریشه هم به‌صورت اسمی و هم به‌صورت فعلی در نهج‌البلاغه به‌کاررفته است. در عبارتی از خطبه ۴۴ هم حالت اسمی از این ریشه به‌کار رفته است و هم حالت فعلی! حضرت می‌فرمایند: «قَبَّحَ اللَّهُ مَصْقَلَةَ، فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ» (خطبه ۴۴). حضرت این سخن را زمانی ایراد فرمودند که «مصقله بن هبیرة» به‌سوی معاویه فرار کرد. حضرت فرمود خداوند روی او را سیاه کند! کار بزرگواران را انجام داد ولی همچون بردگان فرار کرد (هاشمی خویی، ۲۳۲/۴).

از این ریشه کاربردهای گوناگونی در نهج‌البلاغه به‌کار رفته است که همگی به معنای گریختن و فرار کردن است و ازنظر معنایی دقیقاً نقطه مقابل «استعاذة» به معنای پناه بردن قرار می‌گیرد.

٤-۳. ریشه «طَ رَد»

ریشه سه‌حرفی «ط ر د» در اصل به معنای إبعاد و دور کردن به‌کاررفته است (ابن فارس، ۴۵۵/۳) و همچنین معنای دور کردن و کنار گذاشتن نیز معنا شده است (موسی، ۲۵۸/۱). راغب اصفهانی معتقد است که «الطرد» به معنای برکندن و دور کردن چیزی به طریق سَبک انگاشتن آن چیز می‌باشد (راغب اصفهانی، ۴۷۷/۲).

این ریشه در نهج‌البلاغه غالباً به‌صورت فعل به‌کاررفته است. برای نمونه: «وَ أَنَّکَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِی لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ ...» (نامه ۳۱) ملاحظه می‌شود که در این خطبه واژه «طرید» به معنای «مطرود» یا صیدی است که صیاد به دنبال آن می‌رود (مکارم، ۶۰۲/۹؛ ابن ابی الحدید، ۸۹/۱۶).

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

٤-٤. ریشه «شَ رَدَ»

ریشه «شَ رَ دَ» در بیشتر فرهنگ‌های لغات بامعنای «شَرَدَ البعیر» یعنی شتر رمید و گریخت؛ آمده است. (فراهیدی، ۲۴۱/۶). راغب می‌نویسد: «فلان طرید شَرید» یعنی «او طردشده و رانده‌شده است» (راغب اصفهانی، ۳۱۳/۲-۳۱۴). این ریشه در نهج‌البلاغه هم کاربرد اسمی دارد و هم کاربرد فعلی از آن دیده می‌شود. کاربرد اسمی از این ریشه اسم فاعل «شارد» است. برای نمونه: «لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ...» (خطبه ۱۷۸) در این عبارت «شارد» به معنای کسی است که از مسیر منحرف‌شده یا فرار کرده است (صاحب، ۳۰۱/۷) حضرت بیان می‌کنند که اگر کسی با عشق و محبت به خدا از او درخواست توبه نماید یقیناً آنچه از دستشان رفته را به آنان بازمی‌گرداند (ابن‌ابی‌الحدید، ۶۱/۱۰؛ هاشمی خویی، ۲۴۶/۱۰). این ریشه در حالت فعلی به‌صورت «یشرّدنکم» آمده است: «وَ اللّهِ لَيُشَرِّدَنَّكُمْ فی اَطْرافِ الأرضِ...» (خطبه ۱۳۸) در این عبارت کلمه «لیشردنکم» از ماده «تشرید» به معنای تبعید کردن و طرد نمودن و پراکنده ساختن است (قرشی، ۱۳/۴). حضرت در این خطبه در مورد حاکم خونخواری سخن می‌گویند که در آینده در شام خواهد زیست. در این راستا می‌فرمایند: «به خدا سوگند شمارا در اطراف زمین پراکنده می‌سازد...».

از بررسی‌های انجام‌شده به دست می‌آید که ریشه سه‌حرفی (ش ر د) معنایی مقابل با استعاذه را می‌رساند. بدین ترتیب که استعاذه به معنای پناه بردن است اما در این ریشه معنای فرار کردن را افاده می‌کند.

٤-٥. ریشه «حَ ی صَ»

به‌طورکلی واژه «الحَیص» به معنای «الحید عن الشئ» (فراهیدی، ۲۶۹/۳). در همین راستا کلمه «مَحیص» اسم مکان به معنای «مَحید و مهرب» است و مفهوم مورد نظر آن «جای گریز، گریزگاه» می‌باشد (مرتضی زبیدی، ۲۶۴/۹؛ طریحی، ۱۶۶/۴). همچنین این واژه به معنای جای بازگشت نیز ذکر شده است (موسی، ۶۳۳/۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

واژه «محیص» از این ریشه در نهج‌البلاغه به‌کار رفته است. برای نمونه: «وَ أَنْتَ الْمُنْتَهَى فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ...» (خطبه ۱۰۹) در این عبارت واژه «محیص» به معنای بازگشت و عدول و کناره‌گیری کردن از چیزی است و با توجه به ساختار اسم مکان، این واژه به معنای قرارگاه یا پناهگاه آمده است (قرشی، ۲۰۶/۲). حضرت در این خطبه اوصاف پنج‌گانه جمال الهی را برمی‌شمارند. یکی از این اوصاف خمسه آن است که خداوند را پایانی معرفی می‌کند که جز بازگشت به‌سوی او راهی وجود ندارد (مکارم، ۱۰۹/۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۴/۷؛ هاشمی خویی، ۳۰۶/۷).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که واژه «محیص» به معنای بازگشتگاه و ریشه «ح ی ص» به‌عنوان معنایی مقابل «استعاذه» شناخته می‌شود.

۵. هم‌نشین واژه استعاذه

در مفهوم هم‌نشین کلمه «استعاذه» به بررسی کلماتی که همراه با کلمه استعاذه در نهج‌البلاغه آمده است پرداخته می‌شود. به دیگر سخن در این بخش واژگانی بررسی می‌شود که پناه جستن به آن‌ها و یا پناه جستن از آنها مورد توجه قرار گرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد هم‌نشین‌های «استعاذه» را در دو بخش می‌توان بررسی کرد: «مستعاذ به» یعنی اموری که باید به آن‌ها پناه برده شود؛ و همچنین «مستعاذ منه» یعنی اموری که باید از شر آن‌ها پناهده شد.

در خصوص «مستعاذ به» بررسی سخنان امیرالمؤمنین‌ؑ نشان می‌دهد که صرفاً پناه جستن به خداوند باری‌تعالی مطرح‌شده است. بر این اساس علی‌ؑ در فقرات گوناگون به این مسئله پرداخته‌اند. برای نمونه عبارت «اللَّهم إنّی أعُوذُ بِکَ ...» در بیانات حضرت به‌عنوان عبارتی پرتکرار به‌حساب می‌آید (نکـ : خطبه ۴۶؛ خطبه ۲۲۳). عبارت «نَعُوذُ بِاللهِ» از همین مقوله است (نکـ : نامه‌ها ۱۰). علاوه بر آنچه ذکر شد عباراتی نیز یافت می‌شوند که حضرت علی‌ؑ در آن‌ها به‌صراحت نسبت به پناه بردن به خدا دستور می‌دهند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

برای نمونه در عبارت «فَاستَعیذُوا بالله ...» (خطبه ۱۹۲) وضعیت چنین است.

در ادامه واژه «الله» به‌اختصار موردبررسی قرار می‌گیرد:

ـ «الله»

لفظ جلاله «الله» اصل آن «ال اله» بوده که همزه دومی در اثر کثرت استعمال حذف‌شده است و به‌صورت «الله» درآمده است. کلمه «اله» از ماده «إله» باشد که به معنای پرستش است. وقتی می‌گویند «اله الرجل و یاله» معنایش این است که فلانی عبادت و پرستش کرد. ممکن هم هست از ماده «و ل ه» باشد به معنای تحیر و سرگردانی است؛ و کلمه نامبرده بر وزن «فعال» به کسره فاء و به معنای مفعول «مالوه» است. اگر خدا را اله گفته‌اند، چون مالوه و معبود است و یا به خاطر آن است که عقول بشر در شناسایی او حیران و سرگردان هستند.

ظاهراً کلمه «الله» در اثر غلبه استعمال علم «اسم خاص» خدا شده است و ازجمله ادله‌ای که دلالت می‌کند بر این‌که کلمه «الله» علم و اسم خاص است، این است که خدای تعالی به‌تمامی اسماء حسنایش و همه افعالی که از این اسماء انتزاع و گرفته‌شده توصیف می‌شود ولی با کلمه «الله» توصیف نمی‌شود. مثلاً می‌گوییم « الله» رحمان است رحیم است ولی هرگز نمی‌گوییم رحمان این صفت را دارد که «الله» است. وجود خدای سبحان که اله تمامی موجودات است، خودش خلق را به‌سوی صفاتش هدایت می‌کند. کلمه «الله» به‌طور التزام دلالت بر همه صفات کمالی او دارد و صحیح است بگوییم لفظ جلاله «الله» اسم است برای ذات واجب‌الوجودی که دارنده تمامی صفات کمال است. خود کلمه «الله» پیش از اینکه نام خدای تعالی است بر هیچ‌چیز دیگری دلالت ندارد و غیر از عنایتی که در ماده «ا ل ه» است هیچ عنایت دیگری در آن بکار نرفته است (طباطبایی، ۲۹/۱).

طبرسی درباره کلمه «الله» می‌نویسد: «الله» در اصل «إله» بوده، همزه حذف و به‌جای آن حرف تعریف «ال» افزوده‌شده است. ازاین‌رو به هنگام ندا گفته می‌شود: یا الله با همزه قطع، چنان‌که یا «إله» نیز گفته می‌شود. واژه «إله» به معنای کسی است که شایسته پرستش

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

است و این شایستگی به خاطر قدرت و توانایی او بر ایجاد نعمت‌هاست؛ بنابراین لفظ «الله» اسم چنین معبودی است و جز بر معبود حقیقی اطلاق نمی‌شود (طبرسی، ۵/۱).

لازم به ذکر است در یک مورد حضرت در مورد پناه بردن به تقوای الهی سخن می‌گویند: «وبِهاالمَعاذ... (بتقوی الله)...» (خطبه ۱۱۴)

بررسی‌های نهج‌البلاغه در مورد «مستعاذ منه» نشان می‌دهد که مواردی وجود دارند که از نگاه علی‌ﷺ لازم است که از شر آن‌ها به خداوند پناه برده شود. یکی از مواردی که باید از آن‌ها به خدا پناه برده شود؛ فتنه است: «أنّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الفِتنَة» (حکمت، ۹۳) و افزون بر فتنه، گمراهی‌های ناشی از فتنه‌ها نیز جزو موارد مستعاذ منه می‌باشد: «فَلیَستَعِذ مِن مَضلّات الفِتَن» (همانجا، ۹۳).

یکی دیگر از اموری که از آن‌ها باید به خدا پناه برده شود، مشکلات و سختی‌های سفر است: «اللّهُمَّ إنّی إعُوذُ بِکَ مِن وَعثاءِ السَّفَر» (خطبه ۴۶).

مورد بعدی از «مستعاذ منه» مقوله «فقر» است که امامﷺ خطاب به فرزندانشان می‌فرمایند: «یا بُنیَّ! إنّی أخافُ عَلَیکَ الفَقر فَاستَعِذ بِالله منه» (حکمت ۳۱۹) حضرت علی‌ﷺ در ادامه توضیح می‌دهند که فقر، دین انسان را ناقص و عقل او را مشوش می‌سازد و مردم را به او و او را به مردم بدبین می‌کند (مکارم، ۵۵۸/۱۴).

مورد بعدی از موارد «مستعاذمنه» ریاکاری است: «أعُوذُ بِکَ مِن أن تُحسِنَ فی لامِعة العُیونِ عَلانِیَتی وَ تُقَبِّحَ فیما أُبطِنُ لَکَ سَریرَتی» (حکمت ۲۷۶)؛ حضرت در این عبارت از ظاهری که در چشم‌ها نیکو جلوه کند درحالی‌که باطنی زشت‌خو دارد به خدا پناه می‌برد (مکارم، ۳۱۷/۱۴).

مورد بعدی در این زمینه آن است که حضرت از فراموشی دستورات الهی به خداوند پناه برده‌اند: «اللّهُمَّ إنّی إعُوذُ بِکَ أن نَذهَبَ عَن قولِکَ...» (خطبه ۲۱۵).

مورد دیگر که از دیدگاه علی‌ﷺ باید از آن به خدا پناه بُرد جمود فکری و تعطیلی عقل است: «نَعُوذُ بِکَ مِن سُباتِ العَقل» (خطبه ۲۲۴). در این عبارت واژه «سُبات» از ریشه «سَبت» به معنای تعطیل کردن و استراحت است و «سُبات العَقل» به از کارافتادن و

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

تعطیل شدن اطلاق می‌شود.

مورد پایانی در این زمینه، لزوم پناه بردن به خدا از این است که ریشه‌های شقاوت پیشین آثار پایدار بگذارد؛ است: «وَ نَعُوذُ بِاللهِ مِن لُزُومِ سَوابِقِ الشِّقاءِ» (نامه ۱۰). البته پرداختن به شأن صدور این بیان از حضرت که در مورد معاویه فرموده‌اند بحث مفصل و خارج از دامنه این پژوهش به شمار می‌آید. فقط به ذکر این نکته بسنده می‌شود که امیرالمؤمنین‌ؑ به زمینه‌های شقاوت و انحراف در وجود معاویه اشاره دارند (نکـ: مکارم، ۱۴۱/۹).

از آنچه در بخش هم‌نشین‌های «استعاذه» در متن نهج‌البلاغه مطرح شد به دست می‌آید که صرفاً یک مورد «مستعاذبه» وجود دارد و آن هم تنها ذات اقدس باریتعالی است؛ این سخن بدان معناست که احدی جز «الله» شایستگی آن را ندارد که به آن پناه برده شود. در مقابل ۷ مورد به‌عنوان «مستعاذ منه» در نهج البلاغه معرفی‌شده است.

۶- نتایج مقاله

ـ بهره‌گیری از مکتب معناشناسی به عنوان یکی از شاخه های علم زباشناسی یکی از روش‌های روزآمد در مطالعات دینی به حساب می‌آید. استفاده از این شیوه به پژوهشگران کمک می‌کند که با مطالعات روش‌مند متن به نتایج عمیق‌تری در کشف معانی متون دست یابند. پژوهش حاضر به واکاوی مفهوم «استعاذه» از ریشه سه حرفی «ع و ذ» در نهج‌البلاغه با استفاده از الگوی معناشناسی پرداخته و ضمن تشکیل میدان معنایی متشکل از واژگان جانشین و هم نشین و مقابل به نکات زیر دست یافته است:

ـ مفهوم استعاذه یکی از مفاهیم اصلی اعتقادی موجود در نهج‌البلاغه است که در موارد متعددی مورد توجه علی‌ؑ بوده است.

ـ مفاهیمی همانند ریشه «ع ص م» در دوحالت اسمی و فعلی به ویژه واژه استعصام؛ از ریشه «م س ک» و واژه استمساک؛ ماده «ل و ذ» و مصدر «غوث» بصورت استغاثه و نیز ماده «ج و ر» به ویژه استجاره از جمله مفاهیمی است که عنوان جانشین استعاذه و ریشه «ع و ذ» در نهج البلاغه به کار رفته است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید ابن هبة الله، شرح نهج‌البلاغه لابن ابی الحدید، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، ۱۳۶۷.
۴. ابن درید، محمدبن حسن، جمهرةاللغة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۸.
۵. ابن سیده، علی ابن اسماعیل، المحکم و المحیط الأعظم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱.
۶. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیرالکتاب العزیز، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۰۴.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب. دارالفکر للطباعه، بیروت، ۱۴۱۴.
۹. ابن هائم، احمد بن محمد، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۲۳.
۱۰. ازهری، محمدبن احمد. تهذیب اللغة، دارإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱.
۱۱. اسماعیل صینی، محمود، المکنز العربی المعاصر، مکتبة لبنان ناشرو، بیروت، ۱۴۱۴.
۱۲. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن (معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
۱۳. همو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، فرزان روز، تهران، ۱۳۹۴.
۱۴. همو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، سروش، تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، دار الإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰.
۱۷. جوهری، اسماعیل ابن حماد، الصحاح، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶.
۱۸. حیدری، محمد، عج الأفعال المتداولة، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، قم، م ۱۳۸۱.
۱۹. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۸.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ قرآن، دارالشامیه، بیروت، ۱۴۱۲.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹.
۲۲. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج‌البلاغه، بی‌تا، بی‌جا.
۲۳. صاحب، اسماعیل بن عماد، المحیط فی اللغة، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴.
۲۴. صفوی، کورش، در آمدی بر معناشناسی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۹۹.
۲۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۵.
۲۷. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۷۵.
۲۸. طریحی، فخرالدین ابن محمد، مجمع البحرین، تهران، ۱۳۷۵.
۲۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۴۰۹.
۳۰. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵.
۳۱. قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۵.
۳۲. محمدی نیک، نرگس، آثار روانشناختی استعاذه از دیدگاه قرآن و حدیث، دانشکده علوم حدیث، تهران، ۱۳۹۰.
۳۳. مدنی، علی‌خان بن احمد، الطراز الأول، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحیاءالتراث، مشهد، ۱۳۸۴.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

۳۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
۳۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۳۰.
۳۶. مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب، مکتبة أسامة بن زید، حلب، ۱۹۷۹.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱.
۳۸. همو، پیام امام امیرالمومنین ﷺ، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶.
۳۹. موسی، حسین یوسف، الإفصاح، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۱۰.
۴۰. مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۳.
۴۱. میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدةالأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری) تهران، نشر امیرکبیر، ۱۴۱۵.
۴۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البزاعة فی شرح البلاغة. مکتبةالاسلامیة، تهران، ق۱۴۰۰.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]